

بررسی روابط ایرانیان و تورانیان به روایت شاهنامه فردوسی^۱

فرزاد رستمی^۱، مهدی خلیفه^۲، مرتضی رشیدی آشجردی^۳

^۱ دانشجوی دکتری ادبیات غنایی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

^۲ دانشجوی دکتری ادبیات غنایی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

^۳ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

جنگ و عوامل مؤثر بر آن از موضوعات اصلی یک اثر حماسی محسوب می‌شود و به تبع این موضوع بخش اعظم حماسه حکیم فرزانه توس را نیز به خود اختصاص داده است. امور نظامی بزرگ‌ترین بخش شاهنامه را به عنوان یک اثر حماسی در بر گرفته است. فردوسی در این اثر حماسی خود فرهنگ و تمدن ایران را در قالب رزم سپاهیان ایرانی با دشمنان، به زیبایی به تصویر کشیده است. زبردستی او در توصیف صحنه‌های نبرد آنچنان مخاطب را تحت تأثیر قرار داده است گویی خود در صحنه حضور داشته است. وی در بخش‌های گسترده‌ای از شاهنامه روابط ایران و توران و صحنه‌های نبرد و دشمنی آنان را توصیف کرده است. جنگ‌های ایرانیان و تورانیان نمونه‌ای کلی از سرگذشت و مظاهر کلی هستند که به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی دارای خصایص پسندیده و گروهی دیگر اهریمنی‌اند که دارای رذالت و پستی و پلیدی هستند و درگیری‌های این دو گروه با هر هدف و انگیزه‌ای موجب پدید آمدن ماجراهای حماسی است که در این جستار به بررسی این مقوله می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه فردوسی، ایران، توران.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

مقدمه

حماسه‌ها عرصه‌ی تزاخم و تقابل و توافق شخصیت‌هایی است که با نقش آفرینی‌های خود بسیاری از اندیشه‌ها و افکار و عواطف را عینیت می‌بخشند. بنابراین می‌توان گفت: شخصیت محوری است که تمامیت حماسه بر مدار آن می‌چرخد. حماسه‌های ایرانی تبیین‌کننده‌ی جدال دیرپای عناصر خیر و شر است که این دو عنصر همواره در حال ستیز و کارزارند و پهنای گیتی و زمینه‌ی زندگی آدمی عرصه‌ی این نبرد و میدان این کارزار است.

شاهنامه شاهکاری جهانی برآمده از اساطیر، فرهنگ و تاریخ ایران باستان است که با آمیزش با فکر و اندیشه‌ی خلاق فردوسی آینه‌ای تمام‌نما از فرهنگ ایرانی پیش روی همگان برای شناخت ایران و ایرانی است. از آن‌جا که بن‌مایه‌ی آثار حماسی را توصیف میدان‌های جنگ و درگیری تشکیل می‌دهد در شاهنامه نیز شاهد صحنه‌های متعدد خون‌ریزی و جان‌فشانی هستیم. جنگ‌های ایرانیان و تورانیان نمونه‌ای کلی از سرگذشت و مظاهر کلی هستند که به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی دارای خصایص پسندیده و گروهی دیگر اهریمنی‌اند که دارای رذالت و پستی و پلیدی هستند و درگیری‌های این دو گروه با هر هدف و انگیزه‌ای موجب پدید آمدن ماجراهای حماسی است. علاوه بر این تضاد خود به خود میان دو قوم ایران و توران فرصتی بی‌نظیر است برای بررسی و مشاهده‌ی شر و نیکی با همه‌ی پیچیدگی‌هایش که در این جنگ‌ها نشان داده می‌شود. از آن‌جا که تا کنون مطالب بسیاری در مورد شاهنامه و مضامین آن به وسیله‌ی محققان بسیاری تدوین گردیده است اما هیچ یک به طور اختصاصی به بررسی روابط ایران و توران که بزرگ‌ترین بخش جنگ‌های شاهنامه را تشکیل می‌دهد؛ نپرداخته‌اند، این پژوهش به منظور بررسی جنگ‌های ایرانیان و تورانیان و انگیزه‌های آنان از شروع جنگ تنظیم و تدوین گردیده است.

تورانیان

بر اساس نوشته‌های حماسی و آثار کهنی که نگارش یافته‌اند؛ ایرانیان و تورانیان هر دو از یک دودمانند و از آن‌جا که تور فرزندان فریدون پیشدادی است با ایرانیان دارای یک نیا و تبار مشترک هستند. مردم توران یکی از دو قوم ایرانی محسوب می‌شدند با دو قلمرو متفاوت و اغلب نیز با یکدیگر در ستیز بودند.

از داستان و روایات ملی می‌توان به این موضوع دست یافت که تورانیان و ایرانیان پیش از ظهور زرتشت دارای یک دین بوده‌اند و جنگ ارجاسب‌شاه تورانی با ایرانیان از این رو بوده است که کی گشتاسب از آیین کهن روی گردانیده بدین نو درآمده بود و ایرانیان به سبب روی کردن به تمدن برزیگری و شهرنشینی به جاه و جلال خود افزوده محسود تورانیان شده بودند.

کهن‌ترین منبعی که به کلمه توران اشاره می‌کند کتاب اوستا است و تمامی تورانیان در این کتاب نام‌های ایرانی دارند و این خود به‌گونه‌ای بیان‌گر تبار مشترک ایرانیان و تورانیان به شمار می‌رود. نام‌هایی چون پشنگ، افراسیاب، گرسیوز، اغریث، شیده، فرنگیس، منیژه و... خود بیان‌گر این واقعیت است که تورانیان قومی ایرانی بوده‌اند. «تور در اوستا نام یک قبیله‌ی ایرانی است در شاهنامه فردوسی نیز تور آمده است. توران خاک تور است. مربوط به ترک نیست، هرچند که این اشتباه بسیار قدیم می‌باشد و ترک‌های عثمانی مایل باشند که منسوب به چنین قوم قدیمی باشند، تور در واقع یک دسته‌ای از ایرانیان‌اند که از حیث تمدن پست‌تر بوده‌اند. اشکانیان را باید از این قبیله دانست». (پورداوود، ۱۳۳۶: ۴۲).

از این رو ایرانیان شهرنشین و کشاورز همواره دچار دستبرد تورانیان بیابان نورد و راهزن بودند. ایرانیان از چنان رشد تمدنی برخوردار شدند که مورد رشک و حسد تورانیان واقع شدند و پیوسته با آنان در جنگ و ستیز بودند. تورانیان همواره بر سر راه ایرانیان مشکلات جدی ایجاد می‌کردند به طوری که در شاهنامه بارها و بارها شاهد جنگ میان این دو قوم هستیم. (اوشیدری، ۱۳۹۴: ۵۱). مرز توران معمولاً نزد ایرانیان ممالک مجاور جیحون است. در شاهنامه توران مملکت ترکان و چینیان است که بواسطه جیحون از ایران جدا می‌شود (خوارزمی، ۱۳۴۷: ۱۱۴).

با بررسی مطالب شاهنامه به خوبی می توان دریافت که توران تاریخی، سرزمینی است که بیشتر آن در قزاقستان کنونی و از پایان آب سیحون و جیحون و بیابان قراقوم آغاز می شده و تا مازندران و سواحل رود ولگا و بخشی از مرزهای چین و مغولستان و سرزمین بلغارها می رسیده است؛ که در آن تورانیان آریایی نژاد به سر می بردند. در عصر های بعدی، اغلب این سرزمین ها به تصرف اقوام ترک و سپس ترک - مغول درآمده است (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۱).

بنابراین توران سرزمینی است که فریدون به بزرگترین پسر خود تور (تورج) داد که آن سرزمین شامل ناحیه ترک و خزر و چین و ماچین می شد.

دگر تور را داد توران زمین و را کرد سالار ترکان و چین

نخستین بذر دشمنی ایرانیان و تورانیان

در حماسه جنگ میان نژاد و ملیت ها به وفور دیده می شود. انگیزه های دخیل در آن نیز متفاوت است گاه قدرت طلبی و حرص و آز و گاه نیز انتقام و کینه و... می باشد. جنگ از جمله پدیده های اجتماعی است که در طول تمام تمدن های بشری همراه و همزاد زندگی انسان ها بوده است و شاهنامه فردوسی یک اثر حماسی است، جنگ در آن از اصلی ترین کردارهاست و انسان در آن خداوند قدرت است و یزدان پشت و پناه این انسان قدرتمند است. «جنگ های شاهنامه در بر دارنده بزرگ ترین درس های عبرت و شرافت است؛ نام نیک، سربلندی، بهشت جویی، نفی نمودن بدی و بیداد، دفاع از ناموس و وطن، مرگ با عزت در برابر زندگی با خفت و... از عناوین درس های شاهنامه اند» (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۷).

در شاهنامه فردوسی یکی از ویژگی های برجسته و مهم ایرانیان و به ویژه پهلوانان و قهرمانان آنان ملی، قومی و نژادی بودن آنان است و این که اکثر ضدقهرمانان و دشمنان، غیرایرانی هستند و در هر حال منفور. چنان که میبینیم «نظامی در اقبال نامه و شرفنامه، با آن که کوشیده است به اسکندر انیران شخصیت مذهبی بخشد، چنان که باید و شاید در حماسه توفیقی نیافته است و فتح علی خان صبا در شهنشاه نامه از آن جا که مسبب شکست ایران از روسیه را در نظر مردم وجهه بی نداشته اند، قهرمان حماسه قرار داده است قافیه را باخته است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۹).

سرتاسر شاهنامه داستان روپارویی برخورد ایرانیان و انیرانیان است که مطابق با برداشت ثنوی، از این دو، یکی همه نیک و خجسته و اهورایی و دیگری نکوهیده و تباه و اهریمنی قلمداد شده است و دشمنی و جنگ همیشگی بین این دو گروه متخاصم در شاهنامه انعکاسی حماسی است، از ستیزه و کارزار مداوم مظاهر نیکی و بدی در اساطیر دینی و هم چنان که مطابق برداشت دینی پیروزی نهایی در پایان از آن اهورامزداست، در شاهنامه نیز جنگ ایران و توران در نهایت به پیروزی ایران می انجامد (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۹۹). اما باید به این نکته توجه کرد که ضدقهرمانان انیرانی صرفاً تورانیان که دشمن سرسخت و همیشگی ایران بوده اند نیست؛ بلکه هر فرد یا کشور بیگانه ای را که در خارج از مرزهای ایران مستقیم یا غیرمستقیم به جدال و مبارزه با ایران و ایرانیان پرداخته، شامل می شود (یوسفی، ۱۳۸۹: ۴۷). اما از آن جا که یکی سرسخت ترین دشمن ایرانیان، تورانیان محسوب می شوند به شناخت و معرفی این قوم می پردازیم.

توران و تورانیان همان گونه که در توضیحات مشخص شد نماد پرننگی از دشمن غیرایرانی برای هر حماسه خوانی است و در دشمنی با ایران سهم بسزایی را به خود اختصاص داده است نام توران با ضدقهرمان انیران گره خورده است و این بر همه پر واضح و آشکار است. نبرد و تقابل ایران و توران در جای جای حماسه ها از جمله حماسه ملی ایران - شاهنامه - دیده می شود. پیشینه و بذر کینه و دشمنی میان این دو قوم به روزگار فرمانروایی فریدون بازمی گردد. فریدون ملک پادشاهی خویش (کل جهان) را میان سه فرزند خود یعنی سلم، تور و ایرج تقسیم کرد. در این تقسیم بندی روم و خاور به سلم، ترک و چین به تور و ایران به ایرج می رسد. سال ها بعد سلم و تور به کین خواهی از این که چرا فرزند کهنتر باید بر سرزمینی بهتر حکم فرمایی کند قیام می کنند و در این کین خواهی سر ایرج را از تن جدا می کنند. همین عامل نخستین بذر کینه را میان این دو قوم می کارد و از این جاست که در متون ادبی ایران و توران دشمنانی سرسخت و دیرینه به شمار می روند و همواره شاهد جنگ ها و درگیری هایی مکرر میان آنان هستیم. داستان این کینه و کدورت را از زبان فصیح و پر عظمت فردوسی بیان می داریم.

به سه بخش کرد آفریدون جهان
سیم دشت گردان و ایران زمین
همی روم و خاور مر او را سزید
گرازان سوی خاور اندر کشید
همی خواندندیش خاور خدای
ورا کرد سالار ترکان و چین
کشید آنگهی تور لشکر به راه
کمر بر میان بست و بگشاد دست
جهان پاک تورانشهش خواندند
مر او را پدر شهر ایران گزید
همان تخت شاهی و تاج سران
همان تیغ و مهر و همان تخت عاج
چنانمرزبانان خسرو نژاد
زمانه به دل در همی داشت راز
به باغ بهار اندر آورد گرد...
گرفتند پرما یگان خیرگی
دگرگونه تر شد به آیین و رای...
که دادش به کهنتر پسر تخت زر
فرسته فرستاد زی شاه چین...
گسسته دل روشن از به گزین...
یکی کهنتر از ما به آمد به بخت
زمانه به مهر من اندر خورد
نزیبید مگر بر تو ای پادشاه!
به ایرج دهد روم و خاور به من
که از ما سپهدار ایران زمین
به مغز پدرت اندرون رای نیست...
برآشفت بر گاه چون تند شیر
بگوی این سخن؛ همچنین یاد دار
از این گونه بفریفت ای دادگر
کجا آب او خون و بارش کبست...
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۹).

نهفته چو بیرون کشید از نهان
یکی روم و خاور، دگر ترک و چین
نخستین به سلم اندرون بنگرید
بفرمود تا لشکر ببرگزید
به تخت کیان اندر آورد پای
دگر تور را داد توران زمین
یکی لشکری نامزد کرد شاه
بیامد به تخت کیی برنشست
بزرگان بر او گوهر افشاندند
پس آنگه نیابت به ایرج رسید
هم ایران و هم دشت نیزه وران
بدو داد کو را سزا بود تاج
نشستند هر سه به آرام و شاد
برآمد براین روزگاری دراز
فریدون فرزانه شد سالخورد
چو آمد به کار اندرون تیرگی
بجنبید مر سلم را دل ز جای
نبودش پسندیده بخش پدر
به دل پر ز کین شد به رخ پر ز چین
بدان ای شهنشاه ترکان و چین
سه فرزند بودیم زیبای تخت
اگر مهترم من به سال و خرد
گذشته ز من تاج و تخت و کلاه
چو ایران و دشت یلان و یمن
سپارد تو را دشت ترکان و چین
بدین بخشش اندر مرا پای نیست
چو این راز بشنید تور دلیر
چنین داد پاسخ که با شهریار
که ما را به گاه جوانی پدر
درختی است این خود نشانده به دست

سال‌ها بعد منوچهر نوهٔ ایرج به خون خواهی ایرج برمی‌خیزد و در صدد انتقام‌گیری بر می‌آید. نخست به سراغ تور می‌رود و پس از کشتن وی در نامه‌ای به فریدون این جنگ را چنین توصیف می‌نماید:

سپاس از جهاندار فریاد رس دگر آفرین بر فریدون بررز
همش داد و هم دین و هم فرهی همه راستی راست از بخت اوست
رسیدم به خوبی به توران زمین سه جنگ گران کرده شد در سه روز
از ایشان شبیخون و از ما کمین شنیدم که ساز شبیخون گرفت
کمین ساختم در پس پشت اوی یکایک چو از جنگ برگاشت روی
به خفتانش بر نیزه بگذاشتم بینداختم چون یکی ازدها
فرستادم اینک به نزد نیا چنانچون سر ایرج شهریار
بر او بر نبخشود و شرمش نداشت

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۹۰).

زمانی که منوچهر پس از توطئه‌ها و دسیسه‌های بسیار سلم با او روبرو می‌شود. ابتدا خطاهای وی را یادآور می‌شود و در نهایت تنش را به دو نیم می‌کند و سرش را از تن جدا می‌گرداند.

رسید آنگهی تنگ در شاه روم بخشتی برادر ز بهر کلاه
کنون تاجت آوردم ای شاهوتخت ز تاج بزرگی گریزان مشو!
درختی که پروردی آمد به‌بهار گرش بار خار است، خودکشته‌ای
همی تاخت اسپ اندر این گفتگوی یکی تیغ زد بر سر و گردنش
بفرمود تا سرش برداشتند بمانند لشکر شگفت اندر اوی
همه لشکر سلم همچون رمه

(همان: ۹۴).

منوچهر این گونه انتقام نیای خود ایرج را از سلم و تور می‌گیرد و به زندگی آنان پایان می‌بخشد.

در حماسه ملی ایران هم‌چنان که همه اقوام ایران درون مرزهای ایرانشهر و در چارچوب خوی و منش و نژاد ایرانی یگانه شده‌اند دشمنان ایران نیز به صورت قومی یگانه که تورانیان نام دارند، و دیگر ایرانیان متحد آن‌ها هستند معرفی شده‌اند (یوسفی، ۱۳۸۹: ۴۷). آن‌ها نه تنها خود به مبارزه و مقابله با ایرانیان می‌پردازند بلکه دیگر ملت‌ها را نیز با خود همراه می‌کردند و به جان این کهنه بوم و بر می‌انداختند.

جنگ‌های ایران و توران

دفاع از آب و خاک، کین خواهی، مبارزه دائم نیکی و بدی و غلبه نیروهای خیر بر شر و مکافات عمل مهم‌ترین انگیزه‌های بروز جنگ در شاهنامه فردوسی است.

«فردوسی هیچ‌گاه نمی‌خواست از پیروی مآخذی که در دست داشت قدمی فراتر نهد. امانت او در نقل مطالب تا به درجه‌ای بود که نه تنها در داستان‌ها تصرفی نمی‌کرد بلکه به قول خود در مطابقت سخنان خویش با متون اصلی سعی فراوان مبذول می‌داشت» (صفا، ۱۳۸۳: ۲۱۳).

سراسر شاهنامه فردوسی را داستان‌های جنگ ایرانیان با افراد و سرزمین‌های بیگانه تشکیل داده است و به جرأت می‌توان گفت که فردوسی تقریباً نیمی از شاهنامه خود را به موضوع ایران و توران اختصاص داده است.

شاهنامه فردوسی به سه دوره اساطیری، پهلوانی و قهرمان و تاریخی تقسیم می‌شود. که طبق آن روابط و جنگ‌های ایرانیان و تورانیان از دوره اساطیری و پادشاهی فریدون و فرزندان او آغاز شده و در دوره پهلوانی و قهرمانی شدت می‌یابد به گونه‌ای که بیشترین جنگ‌های این دو گروه در دوره پهلوانی و قدرت‌گیری رستم شکل می‌گیرد. در دوره تاریخی نیز از شدت این جنگ‌ها کاسته می‌شود و در نهایت به پایان می‌رسند.

دوره جنگ ایرانیان و تورانیان به سه دوره تقسیم می‌شود. در دوره نخست پس از منوچهر، نوذر پادشاه ایران می‌شود. در این دوره اولین جنگ میان ایرانیان و تورانیان آغاز می‌شود. افراسیاب بر ضد ایرانیان جنگ را آغاز می‌کند و این جنگ به کشته شدن نوذر می‌انجامد. پس از وی کی‌قباد بر تخت می‌نشیند و در دوره او نیز شاهد جنگ و درگیری بزرگی هستیم که حاصل آن فرار تورانیان از میدان نبرد است. در این جنگ افراسیاب متعهد می‌شود که دیگر هرگز از مرز جیحون عبور نکند و تا صد سال صلح و آرامش میان ایرانیان و تورانیان برقرار است.

پس از کی‌قباد و در دوره دوم جنگ میان ایران و توران فرزندش کی‌کاووس بر تخت می‌نشیند. این دوره سرشار از نبرد و خون‌ریزی است که یکی از مهم‌ترین حوادث آن داستان سیاوش و کشته شدن اوست. کشته شدن این شاهزاده فرشته‌خوی و بیگناه ایرانی بر اثر سخن چینی و حسادت گرسیوز برادر افراسیاب است. اما ایرانیان که به خون‌خواهی سیاوش قیام می‌کنند تورانیان را سخت در هم می‌شکنند و در همین جا دوره دوم جنگ نیز به پایان می‌رسد.

در دوره سوم کی‌خسرو فرزند سیاوش بر تخت سلطنت می‌نشیند. در این دوره شاهد ظهور داستانی عاشقانه میان بیژن ایرانی با منیژه دختر افراسیاب تورانی هستیم. افراسیاب که با داشتن کینه‌ای دیرینه هرگز حاضر نیست دختر خود را به پهلوان ایرانی بسپارد، فرمان کشتن بیژن را صادر می‌نماید و این جریان عاملی است، تا بار دیگر آتش کینه و نبرد میان این دو قوم برافروخته گردد. در واقع این جنگ آخرین جنگ میان ایرانیان و تورانیان به شمار می‌رود که طی آن تورانیان شکست خورده و کم‌کم روابط میان ایران و توران به پایان می‌رسد.

بنابراین تورانیان بزرگ‌ترین دشمن ایرانیان به شمار می‌آیند و مهم‌ترین جنگ‌های پهلوانی ایرانیان با این قوم انجام شده است و شدیدترین دشمنی‌های ایران و توران در زمانی پادشاهی کیکاوس بوده است.

افراسیاب که شاه و یکی از پهلوانان نامدار تورانی و بزرگترین دشمن ایرانیان در شاهنامه به شمار می‌رود در جادوگری دستی داشت مشهورترین ویژگی افراسیاب در پیوند با سرشت اساطیری او، جنبه خشکسالی و از بین بردن آبهاست. «چون منوچهر در گذشته بود، دیگر بار افراسیاب آمد؛ بر ایرانشهر بس آشوب و ویرانی کرد؛ باران را از ایرانشهر بازداشت.» (بندهشن، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

در زمان پادشاهی زوتهماسب افراسیاب به ایران حمله می‌نماید و باعث بروز خشکسالی در این سرزمین می‌گردد.

همان بد که تنگی بد اندر جهان

شده خشک خاک و گیا را دهان

نیامد همی ز آسمان باد و نم

همی برکشیدند نان با درم

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

اما پس از صلح و بازگشت افراسیاب و سپاهش به توران:

زمین شد پر از رنگ و بوی و نگار

پر از غلغل و رعده شد کوهسار

پر از چشمه و باغ و آب روان

جهان چون عروسی رسیده جوان

(همان: ۱۲۵).

در جای دیگر پس از رفتن رستم از توران زمین افراسیاب به انتقام ویرانی کشورش:

ندید ایچ هنگام پرداختن

برآراست بر هر سویی تاختن

به ایرانیان بر، شد آن کار سخت

همی سوخت از هر سویی گاه و رخت

دگرگونه شد بخت و برگشت حال

ز باران هوا خشک شد هفت سال

برآمد بر این روزگاری دراز

شد از رنج و تنگی جهان پر نیاز

(همان: ۱۳۴).

از جمله مشکلات دیگری که تورانیان برای ایرانیان بوجود می‌آوردند ایجاد بادهای اهریمنی است که در رویدادهای شاهنامه، این نوع بادهای در تضاد با نور و روشنی و پاکی و در مقابله با نیروهای ایزدی می‌وزند. گاهی این بادهای، ابزار اهریمن قرار گرفته و با جادوگری دشمنان، بر ایرانیان فرورستاده شده‌اند و گاهی نیز دشمنان یا «دیو» در شکل و هیبت باد موجب فریب یا آسیب پهلوانان شده‌است. وزش تند و ناگهانی این بادهای، مانع پیشروی و حرکت سپاه و لشکر است. بادهای اهریمنی همچنین با برف و سرمای کشنده جلوه‌گر می‌شوند که از پیامدهای شوم این بادهای پلید مرگ و ناخوشی است.

به عنوان مثال باد و برف در داستان کاموس کشانی در گرمای تیر، به وسیلهٔ بازور جادوگر تورانی، بر سپاه ایران فرورستاده می‌شود. با افسون او دست سربازان و نیزه‌وران ایرانی از سرما سست شده و قدرت جنگیدن از آنان گرفته می‌شود. در این میان تورانیان فرصت را غنیمت شمرده و شمار زیادی از سپاهیان ایران را می‌کشند.

به افسون به هر جای گسترده کام

ز ترکان یکی بود بازور و نام

بدانسته چینی و هم پهلوی

بیاموخته کژی و جادوی

کزاید بر سر تیغ کوه

چنین گفت پیران بافسون پژوه

بریشان بیاور هم اندر زمان

یمی برف و سرما و باد دمان

همی گشت بر کوه ابر سیاه

هوا تیره گون بود از تیرماه

برآمد یکی برف و باد دمان

چو بازور در کوه شد در زمان

فرو ماند از برف در کارزار

همه دست آن نیزه داران زکار

از آن رستخیز و دم ز مهریر
بفرمود پیران که یکسر سپاه
چو بر نیزه بر دستهایشان فسرده
وزان پس بفرمود هومان غریو
بکشند چندان زایران سپاه
که دریای خون گشت آوردگاه
خروش یلان بود و باران تیر
یکی حمله سازید زین رزمگاه
نیارست بنمود کس دستبرد
یکی حمله آورد بر سان دیو
(همان: ۱۴۱).

بهبانه‌ها و عوامل بروز جنگ

در شاهنامه به بعضی از عوامل رخ دادن جنگ‌ها اشاره شده‌است که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

انتقام و کین خواهی

یکی از این عوامل درگیری‌ها انتقام یا کین خواهی است. از آنجا که انتقام به اندیشه مکافات عمل مربوط است و طبق آن هر که بدی کند یا خونریزی نماید، عاقبت خود به آن گرفتار خواهد شد. کین خواهی از ارکان داستان‌های حماسی و درون‌مایه جنگ ایران و توران است. ایرانیان به این مسئله به چشم سنتی دیرین می‌نگریسته و تخلف از آن را ننگ می‌دانسته‌اند. «کینه‌توزی پاکان از ناپاکان چندان مورد اعتماد ایرانیان باستان بوده است که نوازندگان داستان بسیاری از این کینه‌توزی‌ها را با آهنگ درآمیخته‌اند. نغمه‌های کین سیاوش و کین ایرج از بلندآوازه‌ترین سروده‌های موسیقی ایرانی است» (سرامی، ۱۳۷۳: ۶۵۰).

در دوره پهلوانی اهورا و اهریمن اساطیری به نبرد طولانی ایران و توران بدل می‌شود که یکی نیک است و یکی بد. کشته شدن سیاوش به دست تورانی‌ها، اعلام جنگ آن‌ها به ایرانیان است و نمودی اهریمنی دارد و بزرگ‌ترین وظیفه ایرانیان پایداری در برابر آن‌هاست. «جنگ ایران و توران در کین‌خواهی سیاوش نبرد بر سر خوبی است. جنگ شاهنامه مفهومی دقیق و انسانی دارد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۹: ۱۷۳).

اکثر پهلوانان و شاهان شاهنامه به منظور گرفتن انتقام پدر و اجداد خود مبارزه میکنند: آنچه‌ان که فریدون برای ستاندن قصاص جدش جمشید با ضحاک می‌جنگد، منوچهر انتقام ایرج را می‌گیرد، رستم و کیخسرو جهت گرفتن خونبهای سیاوش با افراسیاب نبرد می‌کنند، و امثال اینها. مثلاً سرلشکر ایرانی سوفرای، کشته شدن پیروزشاه را که می‌شنود، برای گرفتن انتقام، شیرازیان را به جنگ تورانیان دعوت می‌کند.

به کین شهنشاه ایران شویم
بر این دژ به کردار شیران شویم
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۱۱).

پیمان شکنی و نقض عهد

عامل دیگر پیدایش جنگ‌ها پیمان شکنی است. پیمان شکنی افراسیاب و بیگانه کشته شدن سیاوش نمونه بارز این نوع از جنگ به شمار می‌رود که در نهایت جنگ رستم با افراسیاب را در پی دارد و در نتیجه توران سراسر ویران میگردد. رستم خطاب می‌کند:

بر این کینه تا در جهان زنده‌ام
به درد سیاوش دلاگنده‌ام
(همان: ۲۵۹).

مبارزه برای تاج و تخت

از عوامل دیگر جنگ و خونریزی مبارزه برای تاج و تخت است. فردوسی که جنگ‌های طولانی افراسیاب را با ایرانیان به تصویر می‌کشد، در بیت زیر هدف اصلی شاه توران و جنگاوران او را با کنایه کلاه، یعنی تاج و تخت، می‌داند. به جنگ اندرون بود لشکر سه ماه بدادند سرها ز بهر کلاه

(همان: ۱۷۳).

رشک و حسد

در شاهنامه به خصلت‌های بد دیگر که باعث وقوع جنگ می‌گردند نیز اشاره شده که یکی از این خصلت‌ها رشک و حسد است که در چندین مورد عامل برانگیزاننده جنگ می‌شود. نمونه برجسته ظهور رشک، در شاهنامه و تأثیر آن به جنگ، رشک بردن تور و سلم به برادرشان ایرج است که در نهایت کشته شدن ایرج را به دنبال دارد.

در شاهنامه اغلب، تورانی‌ها آغازگر جنگ هستند. ولی در میان آن‌ها نیز افراد خردمند و صلح دوستیده می‌شوند. یعنی فردوسی در تصویر قهرمانان یک جانبه عمل نمی‌کند. هرچند تورانیان در شاهنامه دشمن ایرانیان هستند، ولی در بین آنها اشخاص خردمند و صلحجو نیز وجود دارد. مثلاً پیران ویسه سرلشکر تورانی است که شخصی خردمند و صلح طلب است به همین خاطر با رستم نه از جنگ، بلکه از آشتی و صلح سخن می‌گوید و صلح را از جنگ برتر می‌داند:

مرا آشتی بهتر آید ز جنگ
نباید گرفتن چنین کار تنگ

(همان: ۱۸۲).

روش‌های جنگی ایرانیان و تورانیان

ایرانیان و تورانیان در مضاف با یکدیگر از روش‌های جنگی متفاوت و متعددی بهره می‌جستند. جنگ مستقیم و شبیخون دو نمونه بارز این روش‌ها محسوب می‌شد.

جنگ‌های مستقیم

یکی از رایج‌ترین جنگ‌ها که بیشتر در بخش پهلوانی شاهنامه مشاهده می‌شود؛ جنگ روانی است که در واقع رجزخوانی‌های پهلوانان قبل از نبرد تن به تن است. زیباترین نمونه جنگ روانی در شاهنامه، نبرد رستم با اشکبوس است. در این جنگ اشکبوس، دلاور تورانی به سمت سپاه ایران می‌آید و هم نبرد می‌طلبد. رستم نیز برای مقابله با اشکبوس حرکت می‌کند و عالی‌ترین روش جنگ روانی را اجرا می‌نماید. تهمتن برای تضعیف روحیه دلاور تورانی و کم اهمیت شمردن او، پیاده و بدون سلاح‌های متعارف و فقط با یک کمان به مقابله با او می‌رود.

کمان به زه را به بازو فکند	به بند کمر بر بزد تیر چند
خروشید کای مرد رزم‌آزمای	هماوردت آمد مشو باز جای
کشانی بخندید و خیره بماند	عنان را گران کرد و او را بخواند
بدو گفت خندان که نام تو چیست	تن بی سرت را که خواهد گریست
تهمت‌ن چنین داد پاسخ که نام	چه پرسى کزین پس نبینی تو کام
مرا مادرم نام مرگ تو کرد	زمانه مرا پتک ترگ تو کرد
کشانی بدو گفت بی بارگی	به کشتن دهی سر به یکبارگی
تهمت‌ن چنین داد پاسخ بدوی	که ای بیهده مرد پرخاشجوی
پیاده ندیدی که جنگ آورد	سر سرکشان زیر سنگ آورد
به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ	سوار اندر آیند هر سه به جنگ
هم اکنون تو را ای نبرده سوار	پیاده بیاموزمت کار زار
پیاده مرا زان فرستاده طوس	که تا اسب بستانم از اشکبوس
کشانی پیاده شود همچو من	زاو روی خندان شوند انجمن
پیاده به از چون تو پانصد سوار	بدین روز و این گردش کارزار...
بر او راست خم کرد و چپ کرد راست	خروش از خم چرخ چاچی بخاست

کشانی هم اندر زمان جان بداد
چنان شد که گفתי ز مادر نژاد
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

جنگ‌هایی که در شاهنامه تصویر شده‌اند اغلب از روی نظام و آداب معین صورت گرفته‌اند. به طور مثال معمولاً سران لشکر قبل از آغاز جنگ تلاش می‌کنند تا مسئله را از راه صلح آمیز حل نمایند و حتی گاهی اوقات شرط‌های جنگ نیز از جانب طرفین پذیرفته می‌شود. برای مثال در نبرد کیخسرو با شیده قبل از شروع جنگ میان افراسیاب و کیخسرو چندین بار نامه رد و بدل می‌شود. کیخسرو هدف خود را، که ستاندن انتقام پدرش، سیاوش بیگناه است بیان می‌کند. در نهایت طرفین تصمیم می‌گیرند که کیخسرو با پسر افراسیاب، شیده، دور از سپاه در جای خلوتی به جنگ تن به تن مشغول شوند.

نهادند پیمان که از هر دو روی
برفتند هر دو لشکر به دور
به یاری نیاید کسی کینه جوی
چنان چون شود مرد شادان به سور...
(همان: ۲۱۸).

شیده در جنگ با سلاح‌ها خیلی خسته شده و شکست خود را حس می‌کند؛ بنابراین به حریف خود کشتی گرفتن را پیشنهاد می‌کند که مورد قبول قرار می‌گیرد.

در این جنگ تن به تن شیده کشته می‌شود، اما کیخسرو به جانب مغلوب به دیده تحقیر نمی‌نگرد و فرمان می‌دهد که با آداب احترام تن شیده را به خاک بسپارند و برایش دخمه‌ای بسازند:

به رهام گفت: این بد سگال
پس از کشتنش مهربانی کنید
سرش را به دبق و به مشک و گلاب
به گردنش بر طوق زرین نهید
دلیر و سبکسر مرا بود خال
یکی دخمه خسروانی کنید
بشوئید و تن را به کافور ناب
کله بر سرش عنبر آگین نهید
(همان: ۲۲۴).

پس از کشته شدن شیده کیخسرو با غلبه بر تورانیان از روی خرد عمل می‌کند و گناهانشان را می‌بخشد و به آنان خطاب می‌کند:

کنون بر شما گشت کردار بد
نیم من به خون شما شسته چنگ
همه یکسره در پناه منید
شناسد هر آن کس که دارد خرد
نگیرم چنین کار دشوار تنگ
اگر چند بدخواه گناه منید
(همان: ۱۲۷).

ولی شاه توران، افراسیاب، برعکس کیخسرو است و برخلاف او عمل می‌نماید. افراسیاب همیشه میل به جنگ و خونریزی دارد. و همیشه در جنگجویی شتاب می‌کند و باعث خرابی کشور و ویرانی خانه‌مردم می‌شود. او سپاهیان کشورهای دیگر را هم به جنگ تشویق می‌کند، به کشتن می‌دهد و خطاب به آنها می‌گوید:

در آشتی هیچ گونه مجوی
سخن جز به جنگ و به کینه مگوی
(همان: ۹۷).

شبیخون

شبیخون از دیگر روش‌های جنگی است که در جنگ‌های میان ایرانیان و تورانیان فراوان به چشم می‌خورد. معمولاً آن‌گاه که حریف قوی باشد و امید اندکی به شکست او وجود داشته باشد فرمانده به سپاهیان دستور شبیخون را می‌دهد. شبیخون به معنی شبتازی و حمله غافلگیرانه به دشمن است و یکی از فنون پیچیده و دشوار رزم به شمار می‌آید که در انجام آن باید اصول و قواعدی را رعایت کرد (دهخدا، ذیل شبیخون). شبیخون از شیوه‌های ناجوانمردانه در جنگ است که معمولاً از جانب دشمن طرح‌ریزی می‌شود و عملی می‌گردد.

یکی از اصول شبیخون زدن اقدام به شبیخون در شب است که این اصل در نبرد منوچهر با سلم و تور که به خونخواهی از مرگ ایرج رخ می‌دهد، نمایان است. سلم و تور با یکدیگر همدستان شده، بر سپاه منوچهر شبیخون می‌زنند و شب را برای انجام این کار انتخاب می‌کنند:

به تدبیر یک بار دگر ساختند
همه رای بیهوده انداختند
که چون شب شود ما شبیخون کنیم
همه دشت و هامون پر از خون کنیم
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

یکی دیگر از اصول شبیخون شناسایی دشمن پیش از اقدام به آن است. در نبرد افراسیاب با کیخسرو افراسیاب چون آهنگ شبیخون می‌کند، تعداد زیادی از کاردیدگان لشکر خود را برمی‌گزیند:

بر این برنهادند و برخاستند
ز بهر شبیخون بیاراستند
ز لشکر گزین کرد پنجه هزار
جهان‌دیده مردان خنجر گداز
(همان: ۳۲۰).

اما پیش از اقدام به شبیخون، گروهی را برای شناسایی به سپاه کیخسرو میفرستد:

برفتند کارآگهان پیش شاه
جهان‌دیده مردان با فرّ و جاه
ز کارآگهان آن که بد رهنمای
بیامد به نزدیک پرده سرای
به جایی غو پاسبانان ندید
تو گفתי جهان سر به سر آرمید
طلایه نه و آتش و باد نه
ز توران کسی را به دل یاد نه
(همان: ۳۲۷).

افراسیاب که شرایط را از هر جهت مناسب می‌بیند، آهنگ شبیخون می‌کند:

چو افراسیاب این سخنها شنود
به دلش اندرون روشنایی فرود
سپه را فرستاد و خود بر نشست
میان یلی تاختن رابیست
(همان: ۳۲۹).

در شاهنامه ایرانیان هیچ‌گاه عامل شبیخون نبودند و تورانیان که نماد نیرنگ و حيله‌گری و ناجوانمردی هستند، به عنوان عاملان این عمل ناجوانمردانه معرفی شده‌اند.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام شده شاهنامه فردوسی اثری حماسی است که عرصه تقابل و تراحم ایرانی‌ها با دشمنان آن‌هاست. یکی از بزرگترین و سرسخت‌ترین دشمن ایرانی‌ها اقوام تورانی هستند که ریشه جنگ‌های آنان به روزگار فریدون و کشتن ایرج به دست برادران خود یعنی سلم و تور بازمی‌گردد. از آن دوره به بعد در شاهنامه به صورت مکرر شاهد جنگ‌های ایرانیان و تورانیان هستیم.

جنگ‌هایی که به دنباله انتقام، پیمان‌شکنی درگیری بر سر معشوق و... بروز می‌کند و به شیوه‌هایی چون جنگ مستقیم و تن به تن یا شبیخون دنبال می‌شود. در واقع این جنگ‌ها که به صورت دشمنی میان دو قوم ایرانی و تورانی در شاهنامه ظهور کرده است همان نماد جنگ دائمی نیروی نیکی و بدی و تقابل اهریمن و اهورامزداست. در شاهنامه انگیزه نبردهای ایران و توران والاست و فردوسی در فراز و فرود میدان جنگ، به دنبال آرمان مبارزه دائم نیکی و بدی است و بر اساس اصل مکافات عمل هرگونه خونریزی بیهوده را با هدف کشورگشایی حتی از جانب ایرانیان مورد نکوهش قرار می‌دهد.

منابع

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۹). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: دستان.
- ۲- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۳). از رنگ گل تا رنج خار، تهران: شرکت سهامی انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۳). حماسه‌سرایی در ایران، تهران: فردوس
- ۴- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۹۴). دانشنامه مزدیسنا، تهران: مرکز.
- ۵- بهار، مهرداد (۱۳۹۰). بندهشن (فرنغ دادگی)، تهران: توس.
- ۶- پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۶). فرهنگ ایران باستان، تهران: اساطیر
- ۷- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: ناهید.
- ۸- خوارزمی، محمدبن احمد (۱۳۷۴). مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه (۱۵ جلد)، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، تهران: قطره.
- ۱۱- موسوی، کاظم (۱۳۸۷). آیین جنگ در شاهنامه فردوسی، تهران: زائر آستان مقدس
- ۱۲- یوسفی، هادی و دیگران (۱۳۸۹). ضد قهرمان در شاهنامه و منظومه های پهلوانی ایران، چاپ سوم، تهران: مرکز تحقیقات علوم انسانی